



۲۰۲۰/۱۱/۱۸



ف. هیرمند

## "دُشنام" زبان انزجار و نفرت فحش، لعن، توهین و هتک حرمت

از چند وقتی و یا شاید از چند سالی به این طرف الفاظ اهانت آمیز یعنی "دشنام"، "فحش"، "هتک حرمت" و "لعن" ... در میان ما افغان ها به طور چشمگیری افزایش یافته و مورد استفاده قرار میگیرد. این مقاله تلاش می نماید تا "دشنام" را تا حدی معرفی کند، و نیز علت شیوع و تسری آن در میان ما افغان ها را به توضیح بگذرد.

قبل از پرداختن به سائر ابعاد "دشنام"، معانی لغاتی را که با آن "دشنام" را افاده میکنیم به شناسایی میگیریم: نخست خود "دشنام": ترکیبی است از "دُش" و "نام" دش به معنی "بد" آمده است و "نام" همان اسم را معنی میدهد، پس دشنام یعنی بدنام.

فحش: که ریشه عربی دارد به معنی بد زبانی، دشنام، زشت، رسوا  
لعن: نفرین کردن، راندن.

هتک حرمت: این لغت ترکیبی نیز ریشه عربی داشته و در واقع اسم مستور و پوشیده دشنام ها است، هتک حرمت لغت عام و قابل استعمال برای تمام انواع "دشنام" ها می باشد.

ناسزا: ضد سزاوار یعنی صفتی که به کدام شخصی سزاوار نباشد یعنی همان لعن و هتک حرمت توهین: همان اهانت کردن را گویند که زیادتاً در متون تحریری، نوشتاری و نشراتی که استعمال کلمات خشن دشنام را مناسب نمی داند، از کلمه توهین و اهانت استفاده می نمایند.

از لحاظ معانی، کلمات یاد شده همه دارای عین خفت و شدت نیستند، در حالیکه ما در امور روزمره تقریباً تمام این واژه ها را معادل هم به کار می بریم.

"اسائه ادب" که زیاد مورد استعمال ندارد و کاربرد آن، خواننده را بار بار با مراجعه کردن به واژه نامه ها زحمت می دهد، لغت کاملی برای انتقال معانی که می خواهیم نمی باشد.

و باز "اسائه ادب" دقیقاً معنی فحش و دشنام را نمی رساند، اسائه ادب؛ یعنی جسارت، یعنی رعایت نه کردن ادب، یعنی بی ادبی. ما بی ادبی را به جای دشنام به کار نمی بریم، بی ادبی نقض ادب است در حالیکه دشنام به مراتب خشن تر و مفرط تر از بی ادبی است اگر حالت خشن و مفرط "جسارت" را با واژه ای معرفی کنیم آن واژه "گستاخی" است و نه کاملاً بی ادبی، با این توضیح که بی ادبی یا "اسائه ادب" برای افاده دشنام و الفاظ رکیک خیلی کم است.

می بینیم که گاهی لغت پرانی معنی و محتوای متن را در ابهام و تردید قرار داده و رعایت اصل انتقال معنی اصلی، قربانی تجدد در استعمال واژه های ناشناخته می‌گردد.

دشنام دادن به معنی «فحش دادن، کسی را به زشتی یاد کردن، ناسزا گفتن و...» آمده است، در زبان عربی برای اسم "دشنام" کلمات عربی فراوانی وجود دارد که این واژه های عربی در زبان معمول و زبان معیاری فارسی دری ما مورد استعمال ندارد.

بعضی از کلمات، اشیاء و حیوانات که در فرهنگ ما و بعضی از کشورهای دیگر، به طور حقیقی و یا مجازی، به حیث ابزار توهین کننده مورد استعمال قرار می‌گیرند، در فرهنگ های دیگر همان کلمات، اشیاء و حیوانات احتمالاً صبغه اهانت آمیز نداشته باشند، این بدین معنی است که استفاده از اسم اشیاء، حیوانات و کلمات به مثابه حمل معنایی اهانت کننده، در فرهنگ های، مختلف، متفاوت و نسبی اند.

فرهنگ های هم اند که واژه های دشنام آور فراوان دارند در حالیکه بعضی از فرهنگ ها، حایز کلمات اهانت بار، کمتر می باشند.

جوامع از این جهت که در چه سطحی فرهنگی به سر می برند و چه گروه های اجتماعی در حد مسلط در آنها حضور دارند، بدون شک سطح فرهنگی و ترکیب اجتماعی و مواضع هر گروه اجتماعی، نقش مهمی در ازدیاد و گسترش استعمال واژه های اهانت آمیز در جامعه به جا می‌گذارند.

آنچه تحقیقات و تجربیات جامعه شناسان، مبین است اینکه فرهنگ های که قابلیت و ظرفیت تشخیص وقایع و رویداد های اجتماعی را به طور عقلانی داشته اند، بیش از آنکه با کاربرد دشنام، عکس العمل اجتماعی و فردی از خود بروز داده باشند در سراغ علل بروز رویداد های ناملائم فردی و اجتماعی می رفته اند و این پروسه سبب آن می گردیده تا بعضی از فرهنگ ها فهرست کوتاهتر دشنام ها را داشته باشند.

در تمام جوامع اقشار و طبقاتی اند که فرهنگ های شان، بعضاً خصلت دشنام آفرینی گسترده ای را در خود دارند؛ اقشاری که در نظام تولیدی و اقتصادی و هم مناسبات آن سهم مؤلد ندارند و یا اساساً به نحوی با اقشار فاقد سازندگی در مراد هستند، در عمل ها و عکس العمل های شان به حرمت متقابل اهمیتی نمی دهند، این قشر را در جامعه شناسی اجتماعی، بنام لومپن ها - اقشار فاقد هویت سازندگی - یاد میکنند، در این اقشار، دزد ها، تمام دست اندر کاران معاملات غیر قانونی و غیر اخلاقی، ، چپاول گران دارایی های عامه و خصوصی، قاچاق بران، روسپی ها و... شامل اند.

برخی از روانشناسان اجتماعی به این باورند که متوسل شدن به دشنام توسط برخی از افراد، یک عکس العمل است که در حالاتی از سوی اشخاص بروز می کند، عکس العملی که بیشتر منشأی عاطفی و بعضاً به صورت ناخود آگاه برون داده می شود؛ علت اصلی این نوع عکس العمل جهل و یا سرخوردگی از حالتی است که نمی شود آنرا عکس العمل منطقی و مناسب به آن نشان داد.

آیا دشنام ها و اهانت ها در واقعیت امر آرزوی دشنام دهنده در فعل درآوردن آنچه به زبان می آورد، نیست...؟؟  
دشنام در جنگ ها، مبارزات سیاسی، مذهبی، قومی به حیث تخریب روحیه جانب مقابل و رقیب به کار برده می شود، همانطور که سیاه نشان دادن دشمن و رقیب و دشمن را با انواع زشتی ها و خصایل منفی و نفرت آور معرفی

نمودن، نیاتی اند، که مخاطبان را به امحای دشمن و رقیب فرا می خوانند، چنین نیاتی از سوی عده ای - بخصوص تبارگرا ها - با نشر دشنام در رسانه ها دنبال هم شده می شود.

بدون شک افشار فوق بنابر رعایت اصل "کرامت انسانی" حایز کرامت بشری اند، ولی این افشار به دلیل آنکه تحمل رنج و زحمتی را که برای تأمین معیشت آبرومندان، قانونی، پاکیزه و اخلاقاً مشروع، لازم است نمی شناسند، لذا شناخت شان از اصول معمول روابط اجتماعی و حرمت به حیثیت و کرامت دیگران، ناجور و فاقد ارزش های مربوط می باشد.

جوامعی که به کثرت و وفرت افراد چنین افشاری گرفتار آید و این افشار قسماً و یا کلاً از قضا در پست رهبری سیاسی و اخلاقی و معنوی جامعه تکیه بزنند، بدون شک، آن جامعه به بروز و شیوع انواع خصایل آن افشار به شمول عمومی گردیدن استعمال الفاظ و کلمات دشنام آور و فحش مصاب خواهد گردید... وقتی دشنام و فحش پراگنی تعمیم یافت این مصیبت به خودی خود در فرهنگ و اخلاق آن اجتماع به یک امر معمول، عادی و روزمره تغییر موقعیت خواهد داد و همان است که عده ای بی توجه به ارزش های معنوی، فرهنگی، اخلاقی، انسانی، حرمت و رعایت کرامت بشری، به رد و بدل کردن الفاظ رکیک، منجر کننده، مخرش روح و روان انسانیت خواهند پرداخت. اصول علوم اجتماعی نسبی است و بناءً افراد متعلق به سایر طبقات و افشار بنابر موقف، سطح فرهنگ شخصی، حالات و مواقع، آگاهانه و یا ناآگاهانه به دشنام و فحش به مثابه یک حربه و سلاح متصل میگردند، ولی عامل اساسی دشنام پراگنی در گروه اخیر جهل و عدم درک مناسب از وضعیتی خواهد بود که با آن مواجه گردیده است.

و اما به هر صورت دشنام پراگنی و استفاده از دشنام به صفت یک حربه، معرف فرهنگ شخص استفاده کننده آن می باشد، هر کسی با کاربرد از دشنام در واقع هویت و شناسنامه خود را خاطر نشان می سازد.

عده ای از ما افغان ها اعم از اینکه در خارج کشور به سر می بریم و یا در داخل کشور، به طرق گوناگون با قواعد "دشنام گرایی" برابر هستیم، ما در گسترش ماحول "دشنامزده" با عوامل و انگیزه های اضافی بیشتری گرفتاریم:

- چهل سال خفه کردن زندگی مدنی و سلطه جنگ و جنگاوران و بالنتیجه بی اهمیت گردیدن زندگی معمول، توأم با نقض رعایت حرمت و ارزش های معنوی انسان.

- قسماً نفوذ عناصر افشار فاقد هویت سازندگی در رأس امور عمومی جامعه و تسری فرهنگ شان در جامعه

- استفاده تبارگرایی از حربه "دشنام" برای تبلیغ نفرت قومی و در این میان نقض هرچه و هر ارزشی که از آن عطر شرافت به مشام برسد.

- این تبلیغ فرهنگ لومپنی و فرهنگ نفرت تباری همزمان شده است با دسترسی به شبکه های اجتماعی تقریباً همه ای آنانی که به سرایت دهی و انتشار این فرهنگ دلچسپی دارند و یا به نحوی در انتشار آن ذینفع اند.

- کثرت جرایم در کشور ما و گسترش افشار بی هویت، یکی دیگر از منابع ظهور مشهود این فرهنگ است

- جامعه خشونت زده، خشونت زبانی و شیوه بیان خشونت بار را به صورت ترویج کلمات رکیک، فحش و دشنام از خود نیز متباز می سازد

بدون تعجب و خنده، عده ای از ما افغان ها در ترکیب، شکل دهی و اختراع اقسام و گونه گون دشنام و فحش استعداد خارق العاده ای از خود نشان میدهم؛ دشنام های که با مونتاز تصاویر مختلف بسته بندی می شوند، کله ای یک حیوان مثلاً شغال و یا گفتار بر تنه یک سیاستمدار افغان (نوع دشنام ذریعه تصویر و ویدیو).

یا آواز یک سیاستمدار را جعل و دستکاری نمودن، و با گفتار موصوف، الفاظ رکیک و فحش را برون دادن ( دشنام صوتی)

و دشنام های بکر، عجیب و "منحصر به فردی" که در فیس بوک عده ای از ما افغان ها با همدیگر و یا با دشمنان غیر افغان وارد و بدل میکنیم، در این ترکیبات از هر شیء و هر موجود و هر معنی و اسمی برای اختراع یک دشنام استفاده می شود. این دشنام ها که از طریق شبکه های اجتماعی - رسانه های همگانی و عمومی - به نشر میرسند، واضح است باعث تخریش شخصیت و حرمت قربانی آن دشنام ها میگردد. و آن قربانی، میان مخاطبان رسانه ها "تشهیر" یعنی "بدنام و رسوا" می شود.

این تشهیر کردن از هر نگاهی ممنوع بوده و در تمام سیستم های جزایی، در صورت شکایت قربانی و اثبات فعل، تشهیر کننده، مستوجب مجازات دانسته می شود.

قابل یادآوری است که "تشهیر کردن" در دوره های دور تاریخ به حیث یک مجازات مورد استعمال قرار میگرفت اما امروز چون جزای تشهیر کردن خلاف کرامت بشری شناخته می شود، کاربرد آن کاملاً ممنوع گردیده است .

نباید چنین تلقی نمود که دشنام دادن تنها در حوزه زندگی بی هویت ها مروج باشد، برخی از سیاستمداران، روشنفکران ما، ایدیولوژیست ها و ایدیولوژی گرا های ما هم از خود در حوزه زندگی مربوطه شان کلمات و ترکیبات بخصوصی دارند که الزاماً نمی توان این کلمات و ترکیب ها را "دشنام" نام گذاشت اما، درجه تخریش و آسیب رسانی آنها کمتر از دشنام های رکیک نیستند ولی غالب این گونه واژه ها به دور از معاشرت های اخلاقی و معنوی نمی باشند، در این حوزه ها دشنام های مستور و یا پوشیده و بسته بندی شده زیاد ملاحظه میگردد.

کناره های برنده و مخرش این واژه های استعاری، دارای ماهیت ایدیولوژیک، سیاسی بوده و بعضاً حاوی اتهامات، برچسپ ها، و یا به اصطلاح، افشای رقبای سیاسی و ایدیولوژیک خواهند بود که در حقوق جزا آنرا به نام قذف و یا افتراء می شناسند.

اخیراً دیده می شود که در میان متون نوشتاری بعضی از قلمبستان ما الفاظ و کلمات رکیک متعلق به آنچه که ما دشنام های کوچه و بازار می نامیم به ملاحظه میرسد، علت عروج این الفاظ در چنین متونی، فقدان دانش کافی و عدم درک عمیق از اخلاق عامه، نبود روحیه انتقاد و انتقاد پذیری و حضور لجاجت در پافشاری بالای درک محدود خودی، از موضوع است، وقتی طرف، از پاسخ به پرسش یک نقد مؤجه عاجز می آید بدون بزرگواری و اعتراف به کوتاهی، به دشنام پراگنی پرداخته و جانب را به عنوان خصم اعلام نموده هر چه از زشتی های دنیاست آنرا کلوله کرده به فرق منتقد می گوید.

در نشرات چاپی اگر شخصی قربانی یک حمله، از نوع هتک حرمت - دشنام - قرار میگیرد، شخص قربانی این دشنام اگر همان لفظ دشنام را استعمال میکند، مورد پاسخگویی قرار نخواهد گرفت، ولی رعایت حرمت قلم به نحوی ادا می شود که شخص قربانی بدون اسم بردن از دشنام، خواننده را به متن مورد اعتراض حواله میدهد.

عرصه دیگری که در آن گوناگونی دشنام ها و فحش و ناسزا شیوع زده است میدان جنگ تبارگرا ها و قوم پرست هاست که با استفاده و تولید گونه های مختلف دشنام و نشر و تبلیغ آن، به انتشار نفرت قومی می پردازند، اکثر این افراد، خود قربانی تبلیغ شووینیزم قومی و یا خود کمتر بینی قومی می باشند که با توسل به دشنام ها زهر انزجار و نفرت را میان خلق الله می پاشند.

بعضاً اشخاصی اند که به صورت بی ملاحظه و توأم با بی دقتی حرف می زنند که این عادت گاهی باعث لغزش زبانی گردیده و می توان از آن استنباط یک "دشنام" را نمود، ولی چون این حرکت فاقد عنصر ارادی می باشد نمی توان آنرا یک "دشنام" پذیرفت.

دشنام پراگنی و فحش دادن صرف یک حرکت بیانی ضد اخلاقی نیست، این دشنام دادن در حالاتی و هم با خصایل معینی در قوانین تمام کشور ها جرم شناخته شده است:

در قوانین جزایی - کود جزا - فرانسه دشنام و اهانت در مواردی جرم شناخته شده است، این تخلف در حالات خیلی خفیف، قباح، در حالات خفیف جنحه و در حالات وخیم می تواند جنایت تثبیت شود؛ اگر اهانت و دشنام در اوضاع بحرانی اجتماعی و نظامی طوری استعمال گردد که در تشدید و پیچیدگی اوضاع ممد شود و این دشنام تحریک کننده از طریق رسانه ها برای تبلیغ میان مردم انتشار یابد، نظر به قوانین فرانسه جنایت تثبیت شده می تواند.

در قانون جدید جزای افغانستان (کود جزا) محتوای مواد ۶۷۸ الی ۶۸۲ به تعقیب و مجازات "دشنام و اهانت" اختصاص یافته است، به طور کلی در این مواد تعریف دشنام و اهانت تذکر یافته و طریق تعقیب و اینکه در چه حالاتی قابل تعقیب و در چه حالاتی تعقیب جزایی آن متوقف میگردد، شرح مبسوطی را حاوی است، دشنام در قوانین ما در حد قباح آن شناخته شده و جزا های آن مجازات نقدی تعیین گردیده است، یعنی دشنام شاید بنا بر وفرت و شیوع آن در جامعه، در این قانون چندان جدی گرفته نه شده است.

در نتیجه می توان متذکر شد در صورت شیوع و سرایت دشنام پراگنی، جامعه به تقدیس ارزشی و ارجگزاری به حرمت انسان پشت میکند و در عمل انسان، از مدرج انسانی اش پائینتر کشیده می شود و این فرهنگ به همه ضابطه های عمومی آدمی و جامعه صدمه میزند، آنچه که در مصاحبت ها و گفتگو ها به یک امر عادی مبدل شد در فعل در آوردن آن هم معمولی و طبعی جلوه میکند.

در نتیجه کاهش اعتبار انسانیت و بی ارزشی انسان، نقض کرامت، حرمت و حیثیت آدمی دامنگیر جامعه خواهد شد. با حذف دشنام و هتک حرمت انسان، از انسانیت محافظت کنیم

پایان



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)